

به نام خدا

جریان شناسی سیاسی در ایران*

علی دارابی

تنظیم: www.isupsa.ir

چکیده:

وجود جریان های سیاسی مختلف در کشور که گاه سابقه آنها حتی به سال های پیش از انقلاب باز می گردد، صحنه سیاسی کشور را تا حدودی پیچیده می سازد. بی شک شناخت جریانات سیاسی امروز کشور، بدون شناخت تاریخچه و اساسنامه و اصولی که بدان خود را ملتزم می کنند، امکان پذیر نیست. مشخص شدن وزن هریک از جریانات و احزاب در کشور نیز نیازمند شناخت دقیق این احزاب و سابقه و تأثیرگذاری آنها در کشور است.

یکی از اهداف خلاصه این کتاب** ، شناساندن و تبیین جریان های سیاسی ایران از دهه ۲۰ تا امروز است. برای این امر، این نوشته در ۳ فصل تقدیم می گردد. فصل اول به کلیات پرداخته شده، فصل دوم به تبیین جریان های سیاسی پیش از پیروزی انقلاب می پردازد و فصل سوم به تبیین جریان های سیاسی اسلام گرا در جمهوری اسلامی پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: ایران، جریانات سیاسی، اسلام گرا، اصولگرا(راست)، اصلاح طلب(چپ)

*. مقاله حاضر مربوط است به درس جامعه شناسی سیاسی(۲)، استاد دکتر افتخاری

** . کتاب جریان شناسی سیاسی در ایران، علی دارابی، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸

فصل اول. کلیات و مبانی نظری پژوهش

در این فصل به تبیین و تعریف مفاهیم و اصطلاحاتی پرداخته شده که در پژوهش حاضر دارای نقش هستند. جریان سیاسی از مفاهیم مهمی است که در این پژوهش محوریت دارد. بنا به تعریف،

جریان سیاسی عبارت است از یک حرکت سیاسی پویا و زنده که با برخورداری از ایدئولوژی مشخص و گرایش های فکری درونی، به مدد رهبران خود، بر نظام سیاسی و نیز اقشار مختلف جامعه تأثیر می گذارد و جبهه، جناح، حزب، سازمان یا نهاد و گروه ویژه خود را بنیان می نهد.

جریان های سیاسی را می توان به دو گروه مستقل و وابسته تقسیم کرد:

۱. جریان سیاسی – فکری مستقل، جریان بر آمده از متن جامعه، مردمی و بدون وابستگی به دولت است مانند جریان اسلام گرا.

۲. جریان وابسته را می توان به دو صورت وابسته به دولت نامشروع داخلی و یا وابسته دولت اجنبی است. بهترین مثال برای نوع اول جریان سلطنت طلب و برای نوع دوم جریان چپ مارکسیستی قدیم است.

معیارهای مختلفی را می توان برای تقسیم بندی جریان های فکری و سیاسی ارائه کرد. در اینجا به ۴ معیار که در این پژوهش مورد توجه است اشاره می شود.

۱- **شکاف های اجتماعی:** افرادی چون استین روکان نروژی و حسین بشریه در ایران از این معیار برای بستن جریان های سیاسی بهره برده اند. فرضیه اصلی در این نگاه این است که شکاف های اجتماعی تعیین کننده نوع خواسته های نیروها و گروه های مختلف و جریان های سیاسی ترجمان شکاف های اساسی موجود در هر جامعه ای به شمار می روند. این شکاف ها می توانند قومی، مذهبی، اقتصادی، اجتماعی و... باشند. از نظر بشیریه زندگی سیاسی در ایران در طی قرن بیستم، به شدت تحت تاثیر منازعه ای ناشی از شکاف سنتی و تجدد قرار داشته است.

۲- **استقلال و وابستگی:** قدرت های خارجی معمولاً تلاش می کنند علاوه بر اعمال نفوذ بر قدرت مرکزی، جناح ها و جریان های مختلف سیاسی را نیز به خود وابسته سازند. در یک سوی این شکاف همه ی آنان قرار دارند که وابستگی به بیگانگان در هر نوع آن مخالفند. در سوی دیگر افرادی هستند که به این وابستگی ها معتقدند. در تاریخ ایران جریان

های ملی گرا و اسلام گرا مخالفین وابستگی و دولت هایی مانند قاجاریه و پهلوی را می توان موافقین آن دانست. جناح هایی مانند لایه های رادیکال گروه های دوم خرداد نیز از موافقین وابستگی محسوب می شوند.

۳- **ایمان، بی ایمانی و خلوص اعتقادی یا ناخالصی آن:** مثلا قرآن بر اساس این جریان های پنجگانه کار مومنان و مشرکان، منافقان، کافران و مرتدان آن را مطرح می کند.

۴- **حق و باطل:** طبق رهنمود های قرآن حق طلبان، حزب خدا را تشکیل می دهند. و باطل گرایان در حزب شیطان گرد آمده اند.

متأسفانه علی رغم تقسیم بندی های ارزشمند و معیار های صحیح قرآنی به دلیل هژمونی فرهنگ سکولار غربی و نفوذ آن در ادبیات علوم سیاسی کشور کمتر این معیار مورد توجه قرار گرفته است.

فصل دوم - نگاهی به جریان ها و آرایش نیرو های سیاسی در ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷:

در یکصد سال گذشته و قبل از انقلاب اسلامی، ایران شاهد چهار حرکت سیاسی مهم بود: نهضت تنباکو، انقلاب مشروطه، جنبش ملی شدن صنعت نفت و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲. برای توصیف حرکت نیرو های سیاسی در ایران از سال ۱۳۲۰ هجری آغاز می کنیم. این برهه مساوی است با آغاز سلطنت محمد رضا شاه و پایان یافتن جنگ جهانی دوم. در اینجا سعی شده است شکلی از تقسیم بندی ارائه شود که به نظر صحیح تر بوده و پیشینه نداشته است.

۱. جریان مذهبی یا اسلام گرا: جریان اسلامی در این زمان در دو سطح فعال بود:

اول) در سطح مراجع، آیات و علماء دینی که در پی احیای ارزش های اسلامی بودند.

دوم) در سطح گروه های متشکل سیاسی - مذهبی که نمونه ی بارز آن را در فداییان اسلام، حزب ملل اسلامی و هیئت های متلفه ی اسلامی شاهد هستیم.

جریان سیاسی که اسلام را سرلوحه برنامه و مبارزه ی خود قرار داده بودند برنامه خود را بر موارد تأکید داشتند:

۱. مبارزه با بهائیت؛

۲. مبارزه با بی حجابی؛

۳. دفاع از فلسطین و مخالفت با اسرائیل؛

۴. مقابله با مارکسیسم؛

۵. مبارزه با تفکر ضد اسلامی احمد کسروی؛

۶. بحث حکومت اسلامی.

در مرجعیت و روحانیت چند نگاه به سیاست وجود داشت:

۱. گرایش اول: از ورود روحانیت به سیاست پرهیز داشت و تنها در موارد خاصی حاضر به پا در میانی بود. آیت الله خوانساری و آیت الله محمد باقر حلی، رهبر انجمن حجتیه را می توان نماد این تفکر بر شمرد.

۲. گرایش دوم: گرایش روحانیون میانه رو بود. این جریان در عین حال که با رژیم شاه و مظاهر فساد مخالف بود، موافق با مبارزه قهر آمیز و تند نبود. حضرت آیت الله گلپایگانی و مرعشی نجفی در این گروه جای می گیرند.

۳. گرایش سوم: روحانیون وابسته به حکومت پهلوی بودند. این گروه هیچ گونه مخالفتی با رژیم شاه نداشت و با جریان انقلاب به رهبری امام (ره) نه تنها همراه نبود که مخالف هم بود. آیت الله شریعتمداری نماد این جریان بود.

۴. گرایش چهارم: که نماد اصلی این گرایش اسلام گرای ناب و انقلابی، امام خمینی (ره) بود. این جریان مبارزات خود را با انجمن های ایالتی و ولایتی و کاپیتولاسیون و... آغاز کرد. و در ۱۵ خرداد به اوج می رسید. گفتمان اصلی این جریان حضور جدی روحانیت در سیاست و تغییر رژیم پهلوی و برقراری حکومت اسلامی بود. این افراد نیز به دو گروه عمده تقسیم می شوند. عملگرایان: افرادی مانند ربانی شیرازی و منتظری؛ و کسانی که کار فکری می کردند مانند استاد مطهری (ره).

در کنار این گرایش چهار گانه روحانیت، روشنفکران دینی نیز حضور داشتند که نقش مهمی در کنار روحانیت داشتند؛ محمد تقی شریعتی و فرزندش دکتر علی شریعتی از پیشگامان این جریان، و دفتر نشر حقایق اسلام در مشهد و حسینیه ارشاد در تهران از کانون های آنان به حساب می آمدند. مهندس بازرگان و دکتر یدالله سبحانی نیز در دانشگاه ها نقش قابل توجهی داشتند.

سه جریان فداییان اسلام، حزب ملل اسلامی و هیأت های مؤتلفه اسلامی از گروه های اسلامی بودند که مشی چریکی داشتند. در کنار این گروه ها نیز باید از گروه های هفت گانه ای نام برد که پس از انقلاب نام سازمان مجاهدین انقلاب را بر خود نهادند: گروه های المنصورون، بدر، امت واحده، توحیدی صف، توحیدی فلق، موحدین و فلاح. این گروه ها چهار ویژگی مشترک داشتند:

۱. اعتقاد به رهبری امام خمینی(ره)؛

۲. مبارزه مسلحانه؛

۳. ایدئولوژی اسلامی؛

۴. مخالفت با تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق.

۲. **جریان ملی گرا یا ناسیونالیست:** ناسیونالیسم از صد سال پیش در ایران با تفکر اروپایی شدن و تجدد آغاز شد و تلاش خود را بر دو نکته معطوف کرد: اعراض از فرهنگ موجود؛ و بازگشت به قبل از اسلام. آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی از طرفداران این مسلک بودند. از سال ۱۳۲۰ ملی گرایی و ناسیونالیسم به مفهوم آزادی و دموکراسی از دوره سلطنت رضاشاه رشد و با کودتای ۲۸ مرداد افول کرد. آغاز و انجام آن در ظهور و سقوط دکتر مصدق خلاصه شد.

جبهه ملی را می توان جریان مهم در این حوزه به شمار آورد. این جبهه پس از موفقیت در جریان ملی شدن صنعت نفت، به دلیل فاصله گرفتن از روحانیت، تضعیف شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به انزوا گرایید و دچار انشعاب شد. در آستانه انقلاب نیز در ۸ شهریور ۵۶ این جبهه به رهبری دکتر کریم سنجابی اعلام موجودیت کرد اما پس از انقلاب و موضعگیری علیه لایحه قصاص، از سوی امام (ره) خمینی مرتد اعلام شدند و رهبران آن به خارج رفته و جبهه منحل شد.

۳. **جریان چپ یا مارکسیستی:** مراد از جریان چپ اعتقادی همانا احزاب و تشکل هایی است که مرام و فلسفه الحادی (بی خدایی) و سوسیالیسم را سرلوحه خود قرار داده بودند. برخی مبانی سوسیالیسم عبارت بود از اومانیسیم، اعتقاد به اصل پیشرفت، اعتقاد به مفهوم مدرن کار- سرمایه، اصالت نسبی یا مطلق به اراده جمعی، اعتقاد به اصالت اراده مردم در قانونگذاری و اجرا. حزب توده و سازمان چریک های فدایی خلق، دو نماد مهم این جریان محسوب می شوند.

۳-۱. حزب توده: در مهرماه ۱۳۲۰، با حضور برخی روشنفکران و تحت سلطه کامل شوروی تأسیس شد. پشتیبانی از دادن امتیاز نفت شمال به شوروی، کارشکنی ها در مقابل دولت مصدق، سکوت در برابر کودتای ۲۸ مرداد، محکوم کردن قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و همکاری وسیع با ساواک در آغاز "فضای باز سیاسی" از جمله خیانت های این حزب به شمار می آید. پس از انقلاب با بازگشت کیانوری این حزب دوباره فعال شد. این حزب در ابتدا سعی کرد با حمایت از اشغال سفارت امریکا و تأیید مکرر خط امام (ره) و مخالفت با دولت موقت، چهره ای انقلابی به خود بگیرد و جای پای خود را محکم کند؛ اما در سال های ۶۱ - ۶۲ بر اثر پیگیری های نهادهای اطلاعاتی کشور و کشف شبکه ارتباطی با ک.گ.ب و توسعه شبکه نظامی، سران این حزب دستگیر و انحلال آن توسط دادستانی کل انقلاب اعلام گردید.

۲-۳. سازمان چریک های فدایی خلق: این سازمان در سال ۵۰ از پیوند دو گروه جزئی و احمدزاده اعلام موجودیت کرد. اعضای این گروه پس از دستگیری و اعدام رهبران، با نوشتن توبه نامه و تعهد همکاری با رژیم آزاد شدند. این گروه پس از انقلاب شروع به سازماندهی و مخالفت با انقلاب کرد و از آشوب های کردستان و ترکمن صحرا حمایت کرد که در نهایت با کشف شبکه های خرابکاری آنان، این سازمان منحل شد. نهضت آزادی آن را انشعابی نامشروع از خود می دانست.

۴- **جریان التقاطی یا ترکیبی:** در دوران مبارزه با رژیم پهلوی دو جریان التقاطی در ایران قابل بازشناسی است. یک جریان التقاط اصلاح طلب که نهضت آزادی سخنگوی آن بود و دیگری جریان التقاط رادیکال که سازمان مجاهدین خلق نماد آن تلقی می شود.

۴.۱- جریان التقاط اصلاح طلب

الف: نهضت آزادی: در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ از دو جناح ملی و مذهبی به وجود آمد که مهندس بازرگان ویداله سبحانی از موسسین آن محسوب می شوند و نهضت خود را مسلمان، ایرانی تابع قانون اساسی و مصدقی اعلام کردند. فاصله گرفتن از دین شناسی حوزوی و تکیه بر علم گرایی در تبیین دین و نو کردن آن، دو ویژگی بارز نهضت آزادی محسوب می شد. تاثیر این مذهب کشاندن مذهب در میان اقشار تحصیل کرده و دانشگاهیان بود. پایگاه نهضت به عناصر مذهبی در دانشگاه و دانشجویان خارج از کشور محدود بود. ابراهیم یزدی در آمریکا، مصطفی چمران در لندن، صادق طباطبایی در آلمان حسن حبیبی و بنی صدر در فرانسه، قطب زاده در سوریه و نقاط مختلف اروپا جلال الدین فارسی در سازمان های فلسطینی از افراد وابسته به نهضت آزادی در خارج از کشور بودند که تلاش داشتند فعالیت خود را با امام (ره) در نجف هماهنگ کنند. اما نهضت در داخل کشور فاقد تشکیلات سیاسی بود که قادر به سازماندهی جریان و مبارزه باشد.

سران نهضت به دلیل سابقه مذهبی در تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت نقش مهمی ایفا کردند. امام (ره) خمینی با صدور فرمانی مهندس بازرگان را مامور تشکیل دولت موقت به دور از هر گونه ملاحظات حزبی کرد. دولت موقت هم به دلیل دیدگاه های خود حضور برخی نیروهای غیر مذهبی در دولت، اختلاف فاحش دیدگاه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی سران نهضت با رهبر انقلاب و روحانیون شورای انقلاب و حضور برخی نیروهای جاسوسی در دولت و مخالفت آشکار با فعالیت نهاد های انقلابی و بالاخره تسخیر سفارت آمریکا از کار کنار کشید. امام (ره) هم فرمود ما از اول هم اشتباه کردیم کار را دست اینها سپردیم.

با توجه به مواضع سازشکارانه نهضت آزادی، امام (ره) خمینی در نامه ای به وزیر کشور وقت در سال ۶۵ نهضت را طرفدار جدی رابطه با آمریکا شمرده و آن را غیر قانونی اعلام کرد.

ب: جنبش مسلمانان مبارز:

این حرکت در ادامه جریان چپ اسلامی سوسیالیست های خدا پرست است که حبیب الله پیمان در سال ۳۷ به بعد به آن علاقه مند شد و در سال ۵۵ مستقل گردید. جنبش فعالیت های خود را در اواخر سال ۵۶ آغاز کرد و نشریه امت را منتشر کرد.

نهضت آزادی آن را انشعابی نامشروع از خود می داند. پیمان دارای گرایش نوگرا بود که تخریب سنت ها به عنوان یک هدف را ایجاد نگرش نوین برای دنیای جدید به عنوان یک استراتژی مورد توجهش بود.

۴.۲. جریان التقاطی رادیکال:

الف: سازمان مجاهدین خلق ایران: در سال ۴۴ با هدف مبارزه مسلحانه با رژیم شاه شکل گرفت. محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان که از طرفداران جبهه ملی و نهضت آزادی و هوادار برداشت های تاریخی و عارفانه دکتر شریعتی از اسلام بودند، سازمان را پایه ریزی کردند. این سازمان مطالب مارکسیستی را به عنوان علم اقتصاد و مبارزه به اعضای خود آموزش می داد. سازمان در آن ایام، پلی برای جذب جوانان از اسلام به مارکسیست شده بود.

تغییر ایدئولوژی سازمان از سال ۵۲ آغاز شد و هنگامی که مجید شریف واقفی در برابر این انحراف رهبران مقاومت کرد، توسط آنان به قتل رسید. در شهریور ۵۴ سازمان در یک بیانیه رسمی اعلام کرد که ایدئولوژی خود را تغییر داده و رهبران آن نیز اعلام کردند که اسلام از حل تضادهای کنونی جامعه بشری عاجز است.

در اثر چرخش ایدئولوژیک سازمان، برخی اعضا مارکسیست شدند؛ برخی سازمان را رها کرده و به دامان اسلام بازگشتند و گروهی نیز در سازمان باقی ماندند و پس از انقلاب، تجدید سازمان شده و رو در روی انقلاب اسلامی ایستادند. این سازمان، پس از انقلاب شاخه نظامی خود (میلیشیا) را در کوتاهترین زمان ممکن سازماندهی کرد. سازمان مجاهدین خلق، به دلیل برداشت های خاص خود، وارد جنگ قدرت گردید و به دلیل نقش مخربی در ترور مسئولین و رهبران برجسته انقلاب و مردم عادی داشت، همچنین به دلیل جاسوسی برای بیگانگان و همکاری با دشمن متجاوز، اعضای آن مجبور به فرار از کشور شدند. اعضای این سازمان از نظر مسئولین و مردم غیر قانونی و ضد انقلاب و مردم نیز آنان را منافقین خلق می نامند. حادثه عظیم انفجار حزب جمهوری و شهادت ۷۲ تن از یاران انقلاب بویژه آیت الله بهشتی و انفجار دفتر ریاست جمهوری و ترور مردم عادی در کارنامه آن ثبت است. در زمان جنگ با رژیم عراق همکاری داشته است.

البته می توان گروه آرمان مستضعفین، که به رهبری احسان شریعتی (فرزند دکتر شریعتی) و شخص بد سابقه ای به نام برزویی فعالیت می کرد، و گروه فرقان، به رهبری اکبر گودرزی، را نیز از جمله جریان های التقاطی قبل انقلاب محسوب کرد که البته به بعد از انقلاب نیز کشیده شدند. گروه فرقان گروهی بود که رو به ترور آورد که استاد مطهری و ترور نافرجام آیت الله خامنه ای و هاشمی رفسنجانی از مهمترین آنهاست. با اعدام سران این گروهک پرونده آنها نیز بسته شد.

۵- **جریان سلطنت طلب:** پس از انقلاب جریان سلطنت طلب به عنوان جریان سیاسی و مسلط بر ساخت سیاسی قدرت همواره وجود داشته است. جریان سلطنت طلب از مبانی عقیدتی و ایدئولوژیکی همچون دیگر جریان ها برخوردار نیست. با این حال طرفداران نظام سلطنتی برای بقای خود این اصول و مبانی فکری را ترویج کردند: شاه محوری، نظام سلطنتی به عنوان موهبت الهی، باستان گرایی و ناسیونالیسم، رابطه خدایگانی - بندگی بین شاه و رعیت، سکولاریسم و غرب زدگی.

از جمله احزاب و گروه های عمده وابسته به این جریان می توان به حزب مردم، حزب ملیون، کانون شرقی، حزب ایران نوین و حزب رستاخیز ملت ایران اشاره کرد. اعضای این تشکل های شاه ساخته اغلب از رجال وابسته به دربار و و همچنین جاسوسان فراماسونری ها و وابستگان به اجناب یعنی آمریکا و انگلیس بوده اند.

با پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری از درباریان و سلطنت طلبان به دلیل فساد در زمینه های مختلف محاکمه و به اعدام محکوم شدند. گروهی به کشور های غربی به ویژه آمریکا گریختند. این جریان هم اکنون در دو شاخه سلطنت طلبان استبدادی و سلطنت طلبان مشروطه خواه، رضا پهلوی را به عنوان رهبر خود پذیرفته و به فعالیت ضد نظام جمهوری اسلامی مشغول هستند.

فصل سوم: جریان شناسی سیاسی اسلام گرا:

بخش اول: تبیین مفهومی و جامعه شناختی جریان اصول گرا (راست):

منظور از گرایش به اصول در این جریان، معنا داری زندگی و پابندی به احکام برای ارتقای منزلت انسانی و درک کرامت انسانی و مسولیت بی بدیلی که انسان در این عالم باید انجام دهد، می باشد. این گرایش مبتنی بر باور و استدلال، موفقیت حیات فردی و جمعی را در گرد پای بندی داوطلبانه و مومنانه به مجموعه ی از اصول می داند. اصلاح طلبی نیز امری در درون اصولگرایی و جزء گفتمان و به تعبیر آیت الله خامنه ای فریضه است. جریانی که امروز به عنوان اصولگرایی شهرت یافته و باید از تاثیر گزارترین جریانات انقلاب دانست که در گذشته با نام هایی راست سنتی و محافظه کار مشهور بود.

حزب جمهوری اسلامی: جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، حزب مؤتلفه ی اسلامی و جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی از مهم ترین سخنگویان و حامیان اصولگرایی هستند.

الف: دیدگاه و مواضع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جریان راست

۱. دیدگاه و مواضع سیاسی

۱.۱ ولایت فقیه و رهبری: این جریان ولایت فقیه را یک مسئله « تشخیصی » می داند و نه « انتخابی »؛ بدین معنا که مردم در انتخاب آن نقشی ندارند. این جریان رهبری انقلاب را « مستظهر به پشتیبانی الهی » می داند و مشروعیت

تمامی نهاد های جامعه را از ولایت فقیه می داند. از دید این جریان الگوی حکومت اسلامی بیش از آنکه بر پایه جمهوریت باشد بایستی بر پایه اصول اعتقادی اسلام پایه ریزی شود.

۱.۲ نظام حزبی و فعالیت احزاب: این جریان در عین پذیرش تحزب و تشکل، با گسترش دامنه تحزب به روحانیت مخالف است.

۱.۳ مشارکت سیاسی: این جریان مشارکت سیاسی مردم را هم از جنبه حق و هم از جنبه « تکلیف » نگاه می کند. این جریان مشارکت سیاسی مردم را در فعالیت های سیاسی به صورت مشروط می پذیرد. (یعنی تا حدی که اصول اساسی زیر سوال نرود.)

۱.۴ سیاست خارجی و رابطه با آمریکا: تمایلات این جریان در زمینه سیاست خارجی، ریشه در فرهنگ ضد بیگانه دارد. خصلت ارزش مداری این جریان موجب می شود در رابطه با دنیا خارج به ویژه جهان غرب محتاط باشد. این جریان در رابطه با آمریکا هر گونه تماس مستقیم و یا غیر مستقیم را رد می کند و آمریکا را دشمن درجه یک انقلاب می داند.

۲. دیدگاه ها و مواضع اقتصادی: ریشه فرهنگی جناح راست آن را در امور اقتصادی به بازار نزدیک می کند. این جریان طرفدار بخش خصوصی است و از این رو با دخالت دولت در امور اقتصادی مخالف است و دولتی کردن امور را سم مهلکی برای اقتصاد می داند. این جناح همچنین معتقد است رشد و توسعه اقتصادی نباید با ارزش ها در تضاد قرار گیرد و عدالت اجتماعی مقدم بر توسعه است.

۳. دیدگاه ها و مواضع فرهنگی: خط مشی جریان اصولگرا بیش از هر چیزی ریشه در اندیشه اسلام ناب و تفکرات اصیل شیعی دارد و گرایش ذاتی به حفظ ارزش های معنوی و مسائل ارزشی اسلام دارد. از جمله مهم ترین سیاست های فرهنگی این جریان، مقابله به تهاجم فرهنگی و ناتوی فرهنگی است. این جریان در عین حال استفاده از موارد مثبت سایر فرهنگ ها را مجاز می شمارد.

ب: تحول در مبانی و دگرگونی از راست سنتی به اصولگرایی: پس از آنکه در اواخر دهه هفتاد، نیروهای جناح دوم خرداد، جریان راست سنتی را اقتدارگرا، انحصار طلب، محافظه کار و... معرفی کردند و این جریان به انزوا کشیده شد؛ نیروهای جوان این جریان به بازسازی هویت آن شتافتند و با ابتکار گفتمان اصولگرایی به عکس العملی همه جانبه دست زدند. این گفتمان سازی بر این مبنا بود که ضمن سلب مشروعیت از گفتمان اصلاح طلبی – که بعضی از اصول و مبانی انقلاب و نظام را درنور دیده بود – اصولگرایی را به منزله اصل انقلاب و نظام قرار داده و به آرمان های اصلی امام (ره) خمینی و انقلاب مبتنی سازد. از سال ۷۸ گروهی از نیروهای انقلابی همسو با جامعه روحانیت مبارز، در قالب شورای هماهنگی به تجدید سازماندهی اقدام و در مبارزات سیاسی سال ۸۰ این عنوان را برای خود، در مقابل اصلاح طلبان به کار بردند.

تفاوت اصولگرایان با جناح راست سنتی در این بود که رهبری و مدیریت فکری و عملیاتی شان با نیروهای نسل دوم و سوم انقلاب بود که غالباً تحصیل کرده، نوگرا و دارای سوابق فعالیت در دفاع مقدس بودند و از روش های مرسوم و معمول جناح راست برای مبارزه استفاده نمی کردند. نیروهای باسابقه و انقلابی کشور که در بمباران تبلیغاتی رقیب سیاسی منزوی شده بودند به شکل گیری اصولگرایی کمک کردند. التزام عملی به جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی، آموزه های امام (ره) خمینی و وفاداری به مقام معظم رهبری، اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه، عدالت خواهی، تجلیل از دفاع مقدس و عوامل آن، حمایت از فقرا و اقشار پایین، مخالفت با تجملات و مصرف گرایی از جمله اعتقادات این جریان است. این جریان با بازسازی خود ابتدا بصورت خاموش و با تابلوی "آبادگران" و با شعارهای غیر سیاسی، شوراهای شهر و روستا را در دست گرفت؛ سپس به صورت آشکار مجلس هفتم را از آن خود کرد و در ادامه در انتخابات ریاست جمهوری نهم به پیروزی رسید و حاکمیت را در دست گرفت.

ج. اصولگرایی: اصولگرایی در نگاه نویسنده نه "چپ" است و نه "راست"، نه "بنیادگرا" و نه "محافظه کار"، نه با "تجرب" نسبتی دارد و نه به دنبال "تندروی" است. این موارد را نیز می توان به عنوان شاخصه های اصولگرایی ذکر کرد: اعتقاد به جامعیت دین در اداره جامعه، قانون گرایی، مردم سالاری دینی، شایسته سالاری، پذیرش نظارت عمومی، پذیرش عقلانیت و خرد جمعی، التزام عملی به اصول و مبانی انقلاب اسلامی، عدالت خواهی، اعتدال و میانه روی، توجه لازم به علم و دانش و تولی و تبری.

بخش دوم: روحانیت از اتحاد و ائتلاف تا تحول و دگرگونی جریانی - جناحی:

از اصول اساسی اندیشه امام خمینی (ره)، که مردم و روحانیت با نهضت ایشان با همراه شده و اتحاد یافتند. می توان به این موارد اشاره کرد: مردم، جمهوری اسلامی، ولایت فقیه، استکبارستیزی، حمایت از فلسطین، اسلام سیاسی و...

در ادامه به بررسی طیف اصولگرا از جریان های سیاسی اسلام گرا می پردازیم:

۱. حزب جمهوری اسلامی: بی شک در رأس طیف اصولگرا که بطور اخص متأثر از اندیشه امام (ره) بودند، حزب جمهوری اسلامی قرار دارد. مغز متفکر و تئوریسین این تشکل اسلامی، آیت الله دکتر بهشتی بود. بنیانگذاران آن نیز ۵ روحانی برجسته انقلاب یعنی حضرات آیات، بهشتی، خامنه ای، باهنر، هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی بودند. این حزب در ابتدای کار با استقبال عمومی و گسترده و بی نظیری روبرو گردید.

تأکید بر تداوم انقلاب و جلوگیری از تحجر، التزام به همبستگی روزافزون همه نیروهای مبارز مسلمان، تلاش برای حفظ استقلال و اصالت اسلامی حزب، استفاده از همه شیوه های مبارزه و سازندگی که با معیارهای اسلامی سازگار باشد، از جمله

اصول و خط مشی حزب محسوب می شود. این حزب جامعه ای را اسلامی می داند که در آن ارزش های اجتماعی، بر همه روابط اجتماعی حاکم باشد. حزب همچنین نقش فقیه و ولایت فقیه در عینیت یافتن ارزش های اسلامی را بنیادی می داند. از جمله کارکردهای حزب جمهوری اسلامی، ایستادگی و مقاومت در برابر لیبرال ها و مقابله با اندیشه های مخالف برگزاری انتخابات مجلس و تدوین قانون اساسی بود.

به دلیل کثرت اشتغالات رهبران حزب، که رهبران انقلاب نیز بودند، خلأها و نیازهای اساسی حزب و کادرهای حزبی تأمین نمی شد و با شهادت رهبران حزب نیز افت شدیدی در حزب رخ داد. همه عوامل اینچنینی دست به دست هم داد تا در نهایت آیت الله خامنه ای و هاشمی رفسنجانی، انحلال حزب را بهتر از وجود آن تشخیص دادند و با کسب اجازه از امام امت، حزب منحل گردید.

در همین زمان ها، بحث های اختلافی در مسائل اقتصادی و اختیارات ولی فقیه در سازمان مجاهدین انقلاب نیز بوجود آمد، که در آن جا نیز با نامه نماینده امام (ره) در این سازمان، ایشان با انحلال این سازمان نیز موافقت کردند.

۲. جامعه روحانیت مبارز: در اواسط سال ۵۶ روحانیون طرفدار امام (ره) در تهران، تشکلی به نام «روحانیت مبارز» بوجود آوردند که برنامه ریزی راهپیمایی ها، سخنرانی در مساجد، تهیه شعارها و در مجموع سازماندهی نهضت، را برعهده داشتند. از موسسین این تشکل می توان به بزرگانی چون آقایان بهشتی، مطهری، مفتاح، باهنر، مهدوی کنی و هاشمی رفسنجانی اشاره کرد. نگاه به سیر اتفاقاتی که در سال های منتهی به پیروزی انقلاب در جامعه رخ داد، اهمیت و تأثیر این تشکل روحانی در مبارزات را به خوبی نمایان می سازد. حضور اعضای برجسته این تشکل در شورای انقلاب نیز اهمیت ویژه ای بدان می بخشد.

ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای و پس از آن هاشمی رفسنجانی، همچنین ریاست قوه قضاییه از سال ۶۸ تا ۷۸ که برعهده آیت الله یزدی بود، از مهم ترین مناصب اعضای جامعه بود. در مجلس نیز، ریاست قوه مقننه در دوره های اول و دوم - که بر عهده هاشمی رفسنجانی بود - و دوره های چهارم و پنجم - که بر عهده ناطق نوری بود - از دیگر مناصب مهمی بود که در اختیار اعضای جامعه روحانیت بود. اکثریت مجلس نیز، به جز دوره های سوم و ششم، در اختیار نیروهای جامعه روحانیت و هواداران آن بود. فقهای شورای نگهبان؟؟؟

در مورد مواضع و دیدگاه های این تشکل روحانی نیز باید گفت که از لحاظ سیاسی، ولایت مطلقه فقیه را به عنوان یک عنصر مهم تلقی کرده و مشروعیت نظام را از آن می داند. در اقتصاد نیز به بخش خصوصی و مشارکت مردم و کاهش نقش دولت توجه ویژه ای دارد. در امر فرهنگی نیز یک گرایش سنتی قوی را تجویز و به حفظ ارزش های معنوی انقلاب تأکید می کند. در سیاست خارجی هم نگرشی باز دارند؛ بدین ترتیب که معتقدند ما که عضو جامعه بین الملل هستیم رفتاری داشته باشیم که دیگران ما را تحمل کنند. به جرأت می توان این تشکل را پدر معنوی جریان اصولگرا نامید.

۳. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را باید معتبرترین و تأثیرگذارترین تشکل روحانی برشمرد. هرچند این تشکل سابقه طولانی دارد، اما نقطه اوج فراگیر شدن جامعه مدرسین به معرفی امام (ره) در سال ۴۰ به عنوان مرجع علمی علی الاطلاق جهان تشیع می گردد.

می توان سه دوره تاریخی را برای فعالیت این تشکل برشمرد:

الف) دوره اول به ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲: از زمان مرجعیت امام (ره) و با اهداف همچون اصلاح و تکمیل برنامه های درسی حوزه ی تحقیق در علوم و معارف اسلامی، تبلیغ و گسترش اسلام در داخل ایران و خارج کشور، سعی در اجرای احکام و قوانین سیاسی، اجتماعی و... مبارزه با طاغوت و ستمگران و... پایه گذاری شد. در ایام دستگیری امام (ره)، به کوشش برخی از اعضای جامعه، چند نفر از فقها و مراجع بزرگ طی اطلاعیه ای مرجعیت امام (ره) را تأکید کردند.

ب) دوره دوم: ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷: از آنجا که هدف رژیم از تبعید امام (ره) فراموشاندن وی از اذهان مردم بود، از این رو در این ایام وظیفه جامعه مدرسین سنگین تر شد، چون باید مردم را در صحنه مبارزه نگه می داشت و از تبعید امام (ره) علیه رژیم بهره می برد، جامعه مدرسین در این ایام در ۲ بعد فعالیت می کرد: یکی ترویج و گسترش دایره مرجعیت امام (ره) و دیگری افشاگری علیه رژیم شاه

ج) دوره سوم: از ۱۳۵۷ تا کنون: از این زمان به بعد مسئولیت جامعه مدرسین تغییر کرد. و از مبارزه با رژیم طاغوتی به مشارکت در تأسیس و تثبیت حکومت اسلامی تبدیل شد و در چند جهت به تثبیت نظام کمک کرد: پذیرش مسئولیت های مربوط به نظام، تبیین و تحقیق در مسائل مورد نیاز نظام، اصلاح و برنامه ریزی برای حوزه های علوم دینی، تدریس علوم و معارف اسلامی، کمک به تأمین قضات مورد نیاز و... است.

حضور در عرصه سیاسی انتخابات در تمام دوره ها و معرفی نامزد، از جمله جمله مشارکت های سیاسی جامعه مدرسین است. حکم به نامشروع بودن سازمان مجاهدین انقلاب و معرفی مراجع جایزالتقلید از دیگر اقدامات تأثیرگذار جامعه مدرسین است. برخی از چهره های این تشکل از جمله آیت الله جوادی آملی، آذری قمی و یوسف صانعی، هر یک به دلیل خاصی، به عقیده نویسندگان گفتمان ساز نامیده شده اند.

۴ - حزب مؤتلفه ی اسلامی: جمعیت هیات های مؤتلفه ی اسلامی در سال ۱۳۴۲ از ائتلاف گروه هایی از میان بازاریان و اماکن های مذهبی سر برآورد. اعضای هیات های مؤتلفه ی اسلامی عمدتاً از افراد با سابقه در مبارزات سیاسی بودند و محرک اصلی آنها اندیشه دینی و اسلامی بود. این افراد پس از در گذشت آیت الله کاشانی به سوی امام (ره) خمینی جذب شدند. هر چند که این هیات با لایحه ی انجمن های ایالتی و ولایتی و رفراندم مخالفت کردند اما نهضت ۱۵ خرداد نقش اصلی را برای سازماندهی مؤتلفه دانسته است. اعدام انقلابی حسن علی منصور نخست وزیر وقت اولین و عملاً آخرین اقدام نظام آنان بود که با اخذ مجوز از آیت الله میلانی صورت گرفت. اعضا و هواداران این جمعیت در طول دوران مبارزه نقش

موثری در چاپ و توزیع اعلامیه ها و نوارهای سخنرانی حضرت امام (ره) و سازماندهی اعتراضات بازاریان و اصناف داشته و در ماه های پایانی عمر رژیم نیز در تدارک راه پیمایی و اعتصابات داشتند.

با انحلال حزب جمهوری اسلامی اعضای موتلفه در سال ۶۷ تمهیدات لازم را برای تشکیلاتی با سازوکار جدید فراهم ساختند. این حزب رهنمودهای ولی فقیه زمان را به عنوان بهترین معیار و راهنما قبول دارد .

در حال حاضر حزب موتلفه را باید با سابقه ترین حزب سیاسی ایران نامید. داشتن دفتر و شعبه در همه استان ها و شهرستان های کشور از ویژگی های این حزب پر سابقه است. ارتباط پیوسته و دائمی با روحانیت و اهتمام در همراهی و و اعلام مواضع با آنان نیز از مشخصات حزب است. این حزب در مجموعه جریان اصولگرا نیز از جایگاه مهمی برخوردار بودند و در نقش هماهنگ کننده و رهبری بیش از ۱۰ حزب و تشکل سیاسی که با عنوان جبهه پیروان خط امام (ره) و رهبری فعالیت می کنند ایفای نقش دارند.

۵ - جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی: با توجه به فضای دوقطبی کشور در دهه ۷۰ جمعی از نیروهای انقلاب و جنگ که نمی خواستند در دسته بندی های رایج چپ و راست قرار گیرند برآن شدند تا جمعیت ایثارگران انقلاب را در سال ۱۳۷۵ تشکیل دهند. تلاش برای ایجاد همگرایی و وحدت میان تشکل های سیاسی درون نظام و گفتمان سازی، نظریه پردازی و ارائه تحلیل های نو از جمله ویژگی های جمعیت ایثارگران است. آنان در جهت گسترش دین اسلام و شکل گیری یک جامعه نمونه اسلامی برپایه اندیشه های اسلامی از جمله مواردی است که در اساسنامه حزب آمده است.

تلاش برای تلطیف فضای کشور پس از حادثه ۱۸ تیر ۷۸ و ایجاد همگرایی و وحدت میان تشکل های سیاسی مختلف کشور را باید از اعمال ایثارگران دانست. حمایت از ناطق نوری در انتخابات ۷۶، حمایت از توکلی در انتخابات ۸۰ و حمایت از قالیباف در دور اول و احمدی نژاد در دور دوم ریاست جمهوری سال ۸۴ از جمله موضع گیری های این حزب است. اعتقاد و التزام عملی به ولایت فقیه و تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی از جمله مهمترین مواضع و دیدگاههای این حزب است.

۶ - آبادگران حد واسط راست تا اصولگرایی: در دومین دوره انتخابات در شورای شهر بود که «ائتلاف آبادگران ایران اسلامی» اعلام موجودیت کرد. استفاده از نیروهای نخبه که غالبا وابستگی و تعصب جناحی نداشتند. استفاده از نیروهای میانه رو چپ و جریان اصلاحات، گفتمان و شعار های جذاب و نکوهش رفتارهای باندی و جناحی استراتژی این جریان بود. این ائتلاف در انتخابات شورای شهر دوم پیروز شد و شهرداری محمود احمدی نژاد ثمره آن بود. پیروزی در انتخابات مجلس هفتم از دیگر نتایج آن بود. در نزدیکی انتخابات ریاست جمهوری این جریان تصمیم به باز تعریف هویت و تبیین اندیشه و ماهیت خود برای افکار عمومی پرداخت که اصولگرایی محصول این اقدام بود.

بخش سوم: تبیین مفهومی و جامعه‌شناسی جریان چپ یا اصلاح طلب:

الف: جریان چپ از پیدایش تا کنون و دگرگونی منابع.

۱- چپ سنتی: در ایران چپ بر پایه گرایش مذهبی و گرایش اعتقادی کمونیستی شکل گرفت. حزب نیروهای لیبرال و یکدست شدن حاکمیت زمینه را برای خودنمایی اختلافات در سازمان مجاهدین انقلاب سپس حزب جمهوری و سپس جامعه روحانیت مبارز فراهم کرد.؟

گرایش شدید به تضادهای رادیکالی و تند، دفاع از تمرکزگرایی در اداره امور، تجویز دیم حداکثری، دفاع از دولت‌گرایی حداکثری، مخالفت با خصوصی‌سازی، طرفداری از محرومان و دفاع از عدالت اجتماعی، استکبارستیزی، و بالاخره دفاع از ولایت مطلقه فقیه، و وی را فصل الخطاب در تمامی امور دانستن از ویژگی‌های جریان چپ اسلامی در دهه اول انقلاب اسلامی است. این جریان حاکمیت دهه اول انقلاب را در دست داشت.

چپ سنتی غرب‌ستیزی و صدور افکار و آرمان‌های انقلاب را سرلوحه امور می‌دانست. این جناح هرگونه رابطه با آمریکا را به شدت رد می‌کرد. چپ سنتی با خصوصی‌سازی گسترده واحدهای تولیدی مخالف بود و آن را بطور محدود می‌پذیرفت. در دیدگاه این جناح، توسعه و رشد اقتصادی در مقایسه با عدالت اجتماعی از اولویت کمتری برخوردار است. این جناح عدالت اجتماعی را از طریق نظام سهمیه‌بندی امکان‌پذیر می‌دانست. جناح چپ معتقد وجود به‌تهاجم فرهنگی بود اما عوامل داخلی را در این امر موثر می‌داند.

با گذشت زمان و با توجه به برخی از تغییرات در داخل و خارج کشور جناح چپ عملاً دیدگاه‌های خود را (نخست‌وزیری، مجلس...) از دست داد و جانشین شد. جریان چپ سنتی در این ایام که دوران افول قدرت و انزوا بود به کادرسازی، نظریه‌پردازی و گسترش فعالیت‌های رسانه‌ای و تشکیلاتی روی آورد.

۲- چپ مدرن: جریان چپ سنتی برای انتقال به دوران اصلاحات از دوره‌ای با عنوان چپ مدرن سود جست. از مشخصات چپ مدرن آن بود که از ریزش‌های راست سنتی یارگیری کرد و با ایجاد شکاف میان آنها جایی برای نفوذ خود پیدا کرد. تشکیل حزب کارگزاران سازندگی نمادی از این اقدام است. طیف چپ جدید را باید یک جریان نو پا و تازه در عرصه اجتماعی و سیاسی در ایران دانست. این جریان که اغلب از طیف چپ سنتی تشکیل شده، پس از دور ماندن از قدرت در سال ۶۸، با حضور در مراکز علمی و دانشگاهی، رو به سوی تجدد، نوآوری و بازنگری آمد. چپ نو با تندروی و دولتی‌شدن صرف امور اقتصادی مخالف است و بیش از سایر طیف‌ها بر عنصر جمهوری‌ت تاکید دارد. اصل سیاست خارجی آنها نیز اصل تنش‌زدایی می‌باشد.

برخی مفاهیم و اعتقادات چپ مدرن نسبت به چپ سنتی تغییر کرد که به اجمال ذکر می‌کنیم. در زمینه ولایت فقیه، چپ مدرن مشروعیت ولی فقیه را از قانون دانسته و اختیارات وی را محدود به قانون اساسی می‌داند. این جناح همچنین بر ضرورت فعالیت احزاب تاکید می‌کند و در مورد سیاست خارجی به نقد تمدن غرب معتقد است و نه نفی آنها و مشکل امروز جامعه را عوام زدگی می‌داند نه غرب زدگی.

۳- جبهه دوم خرداد: جبهه دوم خرداد عنوان گروه‌های پیروز در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ بود که در برگیرنده طیف گسترده‌ای از چپ سنتی (مجمع روحانیون) به چپ مدرن (کارگزاران)، اصلاح طلب (حزب مشارکت) و لایه‌هایی از جریان ملی مذهبی را در بر می‌گرفت که تنها وجه اشتراک آنها مخالفت و حذف جریان مخالف بود. دیری نپایید که اختلافات آنان بالا گرفت. گروهی پدر سالاری و انحصارطلبی مشارکت و سازمان مجاهدین خلق را بر نمی‌تابیدند. جمعی بر سر سهم خواهی و کسب قدرت، برخی هم با افراط‌گرایی مخالف بودند. اما این جریان رادیکال دوم خرداد بود که به دلیل قدرت داشتن در گفتمان سازی، نظریه پردازی و کار تشکیلاتی، به عنوان نماینده کل جریان در سطح جامعه مشهور شد. دیدگاه‌ها و مواضعی چون «طرح حاکمیت دو گانه» و «لوايح دو گانه» طرح خروج از حاکمیت، رفراندم، تحصن و استعفا، ساختار شکنی و قدرت طلبی از جمله مواضع این جبهه بود. افول قدرت این جریان را باید علاوه بر اتخاذ مواضع رادیکالی، در ابهام داشتن در برخی مفاهیم مانند جامعه مدنی و اصلاحات دانست.

۴- اصلاحات: دوم خردادی‌ها که خود را اصلاح طلب می‌خواندند نتوانستند تعریف جامع و مانع از اصلاحات ارائه کنند. علاوه بر وجود ابهام در ویژگی‌های اصلاحات مورد نظر دوم خردادی‌ها، اصلاحات مورد نظر آنان از نوع سکولار آن بود. قانون‌گرایی از مولفه‌های اصلاح طلبی بود اما به ضد خود تبدیل شد و معلوم شد منظور از آن نادیده انگاشتن فصل الخطاب‌های قانونی بود. جامعه مدنی نیز که از شعارهای این جبهه بودند پایه اصولی چون فرد گرایی، نفع انگاری، سکولاریسم، اومانیزم، پلورالیسم و تکثیر گرایی استوار شد آشکارا مبلغ جدایی دین از سیاست است. اصلاح طلبان افراطی، همچنین با نگاهی نسبی‌گرایانه از تساهل و تسامح، تفکر گرایی را در جامعه گسترش دادند که می‌توان آن را رنگ و لعابی برای گذر از عقاید و مقدسات و مرزهای نظام اسلامی دانست.

بی‌شک فقدان راهبرد، بزرگترین معضل جریان اصلاح طلب بود. همچنین فقر فرهنگ اصلاحی، فقدان مانیفست، ضعف نهادی و تشکیلاتی، فقدان منشور و گفتمان قابل اجماع، جناح زدگی مفرط و... را از دیگر معضله‌های این جناح باید برشمرد.

مهمترین احزاب و تشکل‌های سیاسی این جریان

۱- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی: سازمان مجاهدین از وحدت هفت گروه سیاسی معتقد به رهبری امام (ره) خمینی و مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه تشکیل شد، امت واحده، توحیدی بدر، توحیدی صف، فلاح، فلق، منصورون و

موحدین. این سازمان در دوره اول فعالیت خود (۵۸-۶۱) خدمات مهمی به انقلاب انجام داد: مشارکت فعال در تشکیل سپاه پاسداران، مقابله با ضد انقلاب در کردستان، تلاش برای خنثی سازی کودتا و... امام (ره) خمینی در پی درخواست سازمان آیت الله راستی کاشانی را به عنوان نماینده خود در آن سازمان منصوب کردند. با انتصاب راستی کاشانی اختلافات میان اعضا در شکل های جدیدی (مخصوصاً حدود اختیارات و جایگاه نماینده امام (ره)) مطرح شد.

در دوره دوم (۶۱-۶۵) که سازمان از حالت نظامی خارج و علناً فعالیت سیاسی می کرد، به شدت افول کرد. خروج برخی از نیروهای و رفتن آنان به نهاد های نظامی، رفتن به جبهه و... از دلایل این افول است. بالاخره آیت الله راستی کاشانی استعفای خود را اعلام و از امام (ره) درخواست انحلال آن را کرد که مورد موافقت امام (ره) قرار گرفت. دوره ی سوم این سازمان (از سال ۷۰ تا کنون) با اهدافی متفاوت آغاز شد. این سازمان در سال ۷۰ از وزارت کشور مجوز فعالیت گرفت. اعضای این سازمان عمدتاً کسانی بودند که در سال ۶۱ به دلیل اختلاف با نماینده امام (ره) از آن استعفا داده بودند. مواضع این دوره بعد از تجدید حیات، عملاً انتقاد از برخی عملکردهای دولت هاشمی و جناح راست بود. حمایت آشکار و علنی سازمان مجاهدین از آماجری و اظهارات هتاکانه او باعث گردید، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، با انتشار بیانیه ای خطاب به مردم آن سازمان را فاقد مشروعیت دینی اعلام کند.

این سازمان که در ابتدا مخالف جدی امریکا بود، امروز سردمدار جریانی است که خود را طرفدار مذاکره و رابطه با امریکا ست و از واگذاری امور به دست مردم حمایت می کند. نکته و دیگر درباره سازمان مخالفت آنان با روحانیت و عدم التزام آنها به ولایت فقیه (حتی در دوران امام (ره) خمینی) بوده است.

در پرونده این سازمان برخی نقاط مبهم مانند انفجار دفتر نخست وزیری در سال ۶۰ و حادثه کوی دانشگاه در سال ۷۸ وجود دارد.

۲- مجمع روحانیون مبارز: ریشه انشعاب مجمع روحانیون از جامعه روحانیت تقریباً همان مسایل اختلافی سازمان مجاهدین خلق و حزب جمهوری اسلامی است. به هر حال در سال ۶۷ این انشعاب با تایید امام (ره) خمینی صورت گرفت. با تشکیل مجمع روحانیون مبارز که خود را پرچمدار اسلام ناب محمدی و مبارزه با فقر و غنا و نماینده اصیل خط امام (ره) معرفی می کرد جامعه روحانیت در انزوا و سکوت فرو رفت. مجمع توانست با شعار های خود اکثر کرسی های مجلس سوم را از آن خود کند. در این ایام شاکیه اصلی نظام مدیریتی و اجرایی کشور در اختیار چپ بود. اما با گذشت مدت زمان اندکی و به دلیل حضور کادر اصلی حزب در امور کشور، کادر سازی و سامان دادن تشکیلات و همچنین مواضع سلبی مجمع در دوره ی هاشمی، افول آن آغاز شد. با رحلت امام (ره) خمینی را باید از علل اصلی افول مجمع برشمرد. این افول آنقدر واضح بود که در دوره ی چهارم مجلس هیچ یک از اعضای مجمع به مجلس راه نیافتند.

این مجمع پس از افول و کناره گیری در خرداد ۷۶ و با ریاست جمهوری خاتمی از اعضای اصلی خود به قدرت بازگشت؛ مجلس ششم نیز در اختیار این حزب قرار گرفت. در این دوره تغییر جدی در مواضع و دیدگاه های مجمع روحانیون مانند دیگر تشکیلات جناح چپ رخ داد که در گذشته بدان اشاره شد. اما باز هم حضور در قدرت همراه با افراطی گری های این جریان بود که مجددا سبب حذف آنها از صحنه قدرت شد. البته این بار بر خلاف گذشته از صحنه سیاست کنار نرفت و در همه ی انتخابات ها شرکت می کرد و به تشکیل حزب و انتشار روزنامه و سایت پرداخت. این مجمع اخیرا نیز با انشعاب دیگری روبرو شد و آن خروج مهدی کروبی از آن و ایجاد حزب اعتماد ملی است.

۳- دفتر تحکیم وحدت: سابقه فعالیت جنبش دانشجویی به پیش از انقلاب بر می گردد. در سال های پیش از انقلاب، جنبش حامیان و سخنگوهای متعددی داشت: از چریک های فدایی خلق تا سازمان دانشجویان مسلمان. پس از انقلاب جنبش دانشجویی با درک درست از شرایط انقلاب به باز تعریف نقش خود پرداخت. جریان هایی مانند چریک های فدایی خلق و مجاهدین خلق با قرار گرفتن روبروی مردم از صحنه حذف شدند. مهمترین اقدام دانشجویان پیروی خط امام (ره) (که دیگر تشکیلات دانشجویی مهمی بود) تسخیر سفارت آمریکا بود. در سال های ۶۰ تا ۶۷ گفتمان اصلی این جنبش عدالت خواهانه بود، از سال ۶۷ تا ۷۶ گرایش های انتقادی به حکومت و علاقه مندی به مسایل صنفی افزایش یافت. دفتر تحکیم در این دوره آشکارا از مواضع مجمع روحانیون دفاع می کرد. در این دوره سخنگویان دیگری هم وارد عرصه فعالیت دانشجویی شدند. «جامعه اسلامی دانشجویان»، «بسیج دانشجویی» و «تشکل دانشجویی به رهبری طبرزدی» از این جمله اند.

پیروزی خاتمی در انتخابات ۷۶ این تشکل را بار دیگر محوریت بخشید اما افراطی گری ها، انحصار طلبی و سیاست زدگی مفرط تیر خلاصی بر پیکر آن وارد کرد و پس از آن انشعاب در انشعاب، انزوا طلبی و از همه بدتر گفتمان سکولار در رویکرد مخالفت با نظام، لایه ای از تحکیم را فرا گرفت. باید گفت اولین انشعاب از دفتر تحکیم و جنبش دانشجویی در سال ۶۵ و با عنوان جامعه اسلامی دانشجویان رخ داد. سپس در سال ۷۱ بسیج دانشجویی به تشکل دانشجویی اضافه شد. در سال ۷۷ اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان مستقل شکل گرفت. سپس در سال ۸۰ طیف شیراز دفتر تحکیم وحدت معروف شدند. اکثریت اعضای طیف علامه سکولار هستند. در خود طیف علامه نیز انشعابات فراوانی رخ داد.

۴- حزب کارگزاران سازندگی: جریان چپ سابق و راست مدرن در دوران ریاست جمهوری هاشمی و در آستانه پنجمین دوره ی انتخابات مجلی با عنوان کارگزاران اعلام موجودیت کردند. جریان کارگزاران که پس از کناره گیری جریان چپ، خود را رقیبی جدی برای جناح راست می دانست وارد عرصه سیاست شد و حملاتی را علیه جناح راست آغاز کرد. با این حال جامعه روحانیت اکثر کرسی های مجلس پنجم را از آن خود کرد. از مهمترین مواضع و دیدگاه های این حزب می توان به این موارد اشاره کرد: اعتقاد به تشنج زدایی، طرفدار مذاکره و رابطه با آمریکا، طرفدار مشارکت سیاسی و همه جانبه، کم رنگ شدن مظاهر اجتماعی و کاهش تدریجی نقش دین در جامعه. این حزب همچنین خواهان تغییر قانون اساسی برای

امکان پذیر شدن تداوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی پس از دوره قانونی بود. با این حال نباید از انصاف دور داشت که کارگزاران سازندگی در سازندگی کشور پس از جنگ و بازتر شدن فضا فرهنگی سیاسی جامعه و تنش زدایی در عرصه بین الملل و خدمات قابل تقدیر داشته است.

۵- حزب مشارکت ایران اسلامی: حزب مشارکت بر شانه های دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره) بود، چرا که در میان فهرست ۱۱۰ تن از موسسان اولیه حزب، اسامی عمده و تاثیر گذار، همان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره) بودند که در ۱۳ آبان سفارت آمریکا را تسخیر کردند. حزب مشارکت از آن دست احزاب دولت ساخته بود که بلافاصله با انقضای دوره قانونی دولت محمد خاتمی افول خود را آغاز کرد. در یک نگاه کلی می توان حزب مشارکت را دارای این ویژگی ها برشمرد:

تشکیلات فراگیر، گفتمان جدید، نهاد مخالفت با وضع موجود و حزبی شخص محور.

در اولین انتخابات شوراها حزب مشارکت در نقش مدیریت و رهبری جبهه دوم خرداد موفق عمل کرد و اکثر قاطع شوراها بدست آنان افتاد. اما عملکرد بسیار ضعیف و قدرت طلبانه آنها، این شوراها را در دوره بعد از آنها گرفت. در مجلس ششم نیز اکثر کرسی ها به دست جبهه دوم خرداد افتاد ولی باز هم با عملکرد خود فضایی بوجود آورد که در نهایت باعث حذف آنان از این صحنه نیز گردید.

چند نقدی که می توان بر حزب مشارکت وارد کرد:

۱- ایدئولوژی: ایدئولوژی ترکیبی بود از طرفداران سروش و شریعتی و برخی نو اندیشان تجدد خواه که با گفتمان سکولاریسم ترویج می شد.

۲- رفتار: این حزب رفتاری افراطی و به نهایت رادیکالی و انحصاری داشت.

۳- مطبوعات: اکثر مطبوعات و نشریات و رسانه های مکتوب که نقش ارگان احزاب سیاسی را برعهده داشتند و تلاش برای بدست گرفتن قدرت را در دستور کار قرار داده بودند و دارای نقش مخرب شده بودند. ایجاد یأس و بدبینی در مردم، تقابل میان نهادهای کشور، تلاش برای تضعیف اندیشه های اسلامی از جمله کارهای این مطبوعات بود. ۴.

۴- بحران تحلیل: شاید بزرگترین نقد وارده بر حزب مشارکت به فقدان تحلیل جامع در خصوص وضعیت داخلی ایران در عصر دوم خردادی ها و آینده جریان و نداشتن برنامه آینده نگرانه برگردد.

۶- مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم: تفاوت در افکار، دیدگاه ها و برداشت ها حتی در رابطه با مسایل فقهی، اعتقادی و آینده نگری در باب حکومت اسلامی و بالاخره ایجاد یک حرکت جمعی در مسایل سیاسی و در برابر جریان

رقیب (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) از اصلی ترین انگیزه های تشکیل این گروه سیاسی در حوزه ی علمیه قم بوده است. ریشه های تشکیل مجمع محققین را بایستی در دفتر تبلیغات جستجو کرد. طرفداری از اسلام ناب و پویا از طریق برداشت های پویا از فقه فعالیت در چارچوب قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی ایران از مهمترین اعتقادات این تشکل سیاسی محسوب می شود. این تشکل یکی از اعضای اصلی گروههایی های ۱۸ گانه جبهه دوم خرداد بشمار می آید. اعتراض به حکم اعدام آغاجری و درخواست از مراجع برای جلوگیری از آن، از مهمترین اقدامات این مجمع است. از دیگر مواضع مجمع مدرسین می توان به انتقاد از دولت نهم، انتقاد به آیت الله مصباح یزدی، طرح شورایی شدن مرجعیت و اعتقاد به محدود بودن اختیارات ولی فقیه اشاره کرد.

۷- حزب اعتماد ملی: ۴ ماه پس از انتخابات ریاست جمهوری نهم، مهدی کروبی به وعده تشکیل حزب خود عمل کرد و با انتصاب ۵۲ عضو شورای مرکزی، خود دبیر کلی حزب اعتماد ملی را به عهده گرفت. کروبی همچنین روزنامه اعتماد ملی را منتشر ساخت اما در راه اندازی کانال ماهواره ای توفیقی نیافت. گرفتن رای چشمگیر در انتخابات نهم آن هم در شرایطی که یاران جناحی و اعضای مجمع روحانیون هم از کروبی حمایت نکرده بودند، زمینه اعتماد بنفس چشمگیری در کروبی بوجود آورد و وی را به راه اندازی حزب و انشعابات تحریک کرد. وی پس از تشکیل حزبش نوک انتقادات را به رأس هرم اصلاح طلبان متمرکز می کرد و از آنها خواست که در درجه اول به اصلاح خودشان بپردازند.

چیزی که برای کروبی ناگوار بود این بود که اعضای مجمع روحانیون نه تنها در انتخابات نهم ریاست جمهوری از وی حمایت نکردند که برخی از آنها علیه وی نیز موضع گیری کردند. کروبی در تلاش است با راه اندازی یک حزب فراگیر و غیر روحانی به کرسی های قدرت در کشور دست یابد.

در مرام نامه حزب و در کنگره دوم آن که به تفضیل از سیاست های داخلی و خارجی سخن گفته شده سخنی از امام (ره) خمینی و ولایت فقیه در رهبری نیامده است.

بخش چهارم: جریان سوم

جریان سوم عنوان اشخاص، احزاب، گروه ها و تشکیلاتی است که همه آنها در یک اصل مشترک هستند و آن اینکه حاکمیت دو جناح چپ و راست به سر آمده و کشور باید از حاکمیت این دو جناح عمده خارج شود. البته این جریان قابل تفکیک به دو گروه موافق و مخالف نظام است.

الف: موافق نظام

۱. **مدرسه حقانی:** پایه گزاران مدرسه حقانی در سال های پیش از انقلاب نظام آموزشی سنتی حوزه را با نظام جدید خود تلفیق کردند و سبک جدیدی در نظام آموزشی حوزه بنا نهادند. آیت الله بهشتی و همکارانش در بسیاری از علوم مانند

علوم طبیعی، تاریخ ادیان، اقتصاد، جامعه‌شناسی، فلسفه غرب، زبان انگلیسی و ادبیات فارسی را در برنامه درسی خود گنجانند. این مدرسه نقش مهمی در حوادث سال‌های ۵۶ - ۵۷ قم و همچنین اهمیت فراوانی در تربیت نیرو برای دهه‌ی اول انقلاب اسلامی داشت. این مدرسه هم اکنون با نام شهیدین (قدوسی و بهشتی) شناخته می‌شود.

۲. *آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی*: در استادان و مجتهدان به نام حوزه علمیه قم و از اسنادان سرآمد در حوزه فلسفه می‌باشد. از ابتدای تاسیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم تا کنون عضو ثابت آن بوده است و در دوران مبارزه، تاکتیک مبارزه فرهنگی را به جای مقابله و درگیری انتخاب کرد. با این وجود در بیش از ۱۱۸ بیانیه و اطلاعیه در حمایت از امام (ره) و نهضت امضای وی آمده است. انتشار نشریه بعثت با همکاری هاشمی رفسنجانی و باهنر و انتشار نشریه انتقام از جمله کارهای مبارزاتی وی است. نشریه انتقام یکی از تندترین و رادیکالی‌ترین نشریات علیه رژیم شاه بود. یکی دیگر از مسایلی که در سال‌های پیش از انقلاب رخ داد انتقادات مصباح از افکار و دیدگاه‌های شریعتی بود.

مصباح یزدی با پیروزی انقلاب در نقش یک روحانی متفکر و صاحب نظر در حوزه اندیشه و تولید فکر ظاهر شد. جلسات مناظره او در کنار شهید بهشتی با صاحب نظران مادی در اوایل انقلاب از جمله حضور وی در عرصه علمی است. در جریان انقلاب فرهنگی نیز آیت‌الله مصباح نقش برجسته‌ای داشت و پس از مدتی موسسه آموزشی و پژوهشی امام (ره) خمینی را به راه انداخت.

اوج حضور مصباح یزدی پس از جریان دوم خردادها است. هنگامی که طیف افراطی دوم خرداد با گفتمان و رویکرد سکولار و دارای ادبیات براندازی در بدنه قوه‌ی مجریه و مقننه نفوذ کرد و به ایجاد شبهه در کلیت نظام و ارکان بنیادی آن پرداخت، مصباح یزدی یکی از سردمداران برجسته‌ای بود که به مقابله‌ی با جریان التقاطی و سکولاریستی و سیل شبهات و انحرافات و تحریفات پرداخت. اولین حرکت جدی او در این زمینه بر عهده گرفتن سلسه سخنرانی‌های قبل از خطبه‌های نماز جمعه تهران از اواخر ۷۶ بود. وی در این تریبون به انحرافات و شبهات مطرح شده از سوی جناح دو خرداد پاسخ می‌داد. او همچنین با مسافرت به شهرستان‌های مختلف و بهره‌گیری از تریبون‌های مختلف به روشنگری و رفع شبهات می‌پرداخت. این ایستادگی مصباح یزدی باعث گردید سیل اتهامات و انتقادات از سوی جریان دوم خرداد و مطبوعات وابسته به سوی وی روانه گردد که شاید میدان را خالی کند اما وی همچنان ایستادگی نمود.

۳ - جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی: این جمعیت یکی از نمادهای جریان سوم در دهه ۷۰ کشور بود. پاسخگویی به خلا سیاسی ناشی از فقدان یک جریان مورد قبول مردم و دفاع از ارزش‌ها از اصلی‌ترین علت‌های تشکیل حزب بود. فهرست انتخاباتی این حزب در مجلس هفتم، اشتراکاتی از از لیست‌های جناح چپ و راست بود و کمتر نامزد مستقلی به چشم می‌خورد. در انتخابات ریاست جمهوری هفتم، محمدی‌ری شهری دبیر کل جمعیت دفاع از ارزش‌ها به

عنوان کاندیدای مستقل وارد عرصه شد؛ آراء اندک وی حکایت از چالش‌ها و مشکلات جدی فرا روی این حزب بود. بدین ترتیب جمعیت در بیانیه‌ای در سال ۷۷ کثرت مسولیت و انشعابات حزب را بهانه‌ای برای تعطیلی حزب عنوان کرد.

فرا تر بودن ولی فقیه از قانون اساسی، مشروط بودن رای مردم (تا زمانی که با نیازهای واقعی در تضاد نباشد) جامعیت دین در امور، وجود احزاب برای کسب قدرت، طرفداری از جریان آزاد اطلاع رسانی در کشور، لزوم تغییر نظام بین‌المللی، طرفدار سیاست تهاجمی و مخالف با آمریکا و خود اتکایی اقتصاد از جمله مواضع و دیدگاه‌های این جمعیت است.

۴- محسن رضایی: از اعضای گروه منصورون بود که با شش گروه دیگر، سازمان مجاهدین انقلاب را تشکیل دادند. ۲۵ ساله بود که حکم فرماندهی سپاه پاسداران اسلامی را از امام (ره) در یافت کرد و تا سال ۷۶ (۱۶ سال) در این سمت بود. وی پس از خروج از سپاه با اخذ مدرک دکتری اقتصاد از دانشگاه تهران گام به عرصه فعالیت فرهنگی و سیاسی گذاشت. وی تلاش نمود نیروهای راست و چپ افراطی را که هم جناح بندی معمول چپ و راست را قبول نداشتند و هم پیگیری فعالیت سیاسی بودند به عنوان حلقه اول یاران خود منصوب کند. گفتمان رضایی وفاق نیروهای انقلاب بود. راه اندازی ماهنامه که در اوسط کار از فعالیت باز ایستاد و راه اندازی سایت بازتاب از جمله فعالیت‌های اوست. اکنون نیز سایت تابناک همان مسیر بازتاب را ادامه می‌دهد. وی در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرد اما در ساعاتی مانده به روز برگزاری انتخابات از کاندیداتوری انصراف داد. وی هم اکنون دبیر مجمع تشخیص بوده و دغدغه اصلی خود را اجرای سند چشم‌انداز ۲۰ ساله توسعه کشور که خود وی نقش اساسی در طراحی و تدوین آن داشته معطوف کرده است.

ب- مخالف و منتقد نظام

۱- نهضت آزادی ایران: اوج فعالیت نهضت آزادی در ایران پس از پیروزی انقلاب تا زمان در گذشت مهندس بازرگان بود نخست وزیرری بازرگان و تشکیل یک کابینه جزیی توسط او از موارد حضور نهضت آزادی در کشور است. دولت موقت پس از علنی شدن تفاوت‌ها و اختلاف‌هایش با انقلاب و نگاه امام، از آن کناره‌گیری کرد. این نهضت پس از کناره‌گیری از قدرت، نقش اپوزیسیون نظام را بدست آورد و در نقش منتقد سیاست دولت‌های انقلاب ظاهر شد.

اقدامات نهضت آزادی مورد انتقاد امام (ره) قرار گرفت: مخالفت با مجلس خبرگان قانون اساسی و تلاش برای انحلال آن، موضع سکوت در مقابل لایحه‌ی قصاص و اعتراض و ارتداد جبهه ملی، اعتراض به تسخیر سفارت آمریکا؛ این موارد باعث شد حضرت امام (ره) در نامه‌ای به وزیر کشور عدم صلاحیت نهضت برای امور دولتی و قانون گذاری و قضایی را اعلام کند.

پس از فوت بازرگان ابراهیم یزدی دبیر کل حزب شد. وی پس از اینکه صلاحیتش برای کاندیداتوری انتخابات ریاست جمهوری ۷۶ رد شد آن را تحریم کرد. تلاش نهضت پس از دوم خرداد ۷۶ ترویج سکولاریسم و طرح دیدگاه های تجدید نظرطلبانه و در کل تلاش در هرجهتی برای مقابله و تضعیف نظام و قانون اساسی بود.

۲- آیت الله سید کاظم شریعتمداری: وی شاخصترین روحانی دربار و وابسته به رژیم شاه در عرصه پهلوی به شمار می آید و پیش از انقلاب در سال ۲۳ در مراسم آمدن شاه به آذربایجان که علما دیدار با وی را تحریم کردند به دیدار وی رفت و اظهاراتی داشت که باعث شد شاه هزار تومان به وی بدهد. این خوش خدمتی شریعتمداری با واکنش علما مواجه شد. او به قم رفت و پس از رحلت آیت الله بروجردی به مرجعیت رسید. سران جبهه ملی از کسانی بودند که مرجعیت وی را تبلیغ می کردند. رژیم شاه نیز برای تضعیف امام، سعی می کرد به گونه ای مرجعیت شریعتمداری را مطرح کند. اسناد بسیار زیادی بدست آمده که نشان از مخالفت های صریح شریعتمداری با امام (ره) و نهضت و تایید رژیم شاه و همکاری وی با ساواک دارد.

پس از انقلاب شریعتمداری خود را در ظاهر همراه با انقلاب نشان می داد اما در باطن مخالف امام (ره) و انقلاب بود. مخالفت با انتصابات در آذربایجان و حزب جمهوری خلق مسلمان - حزبی که تحت حمایت شریعتمداری بود- و کودتای نوژه در سال ۵۹ از جمله مخالفت های صریح شریعتمداری و اقدامات وی در جهت براندازی نظام و کسب قدرت محسوب می شود. کودتایی نیز در سال ۶۱ کشف شد که نشان از همکاری قطب زاده و شریعتمداری داشت. کمک ۵۰۰ هزار تومانی وی به کودتاگران و دخالت مستقیم شریعتمداری در این کودتا، خشم مردم را برانگیخت. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیز اعلام کرد شریعتمداری شرایط مرجعیت را از دست داده است و تقلید از او دیگر جایز نیست. شریعتمداری نیز پشیمان و با ظاهری مضطرب در صحنه تلویزیون ظاهر شد و ضمن استعفا تعهد کرد که دیگر در امور مشابه شرکت نداشته باشد. وی تا پایان عمر (۱۳۶۵) در انزوا به سر برد.

۳- آیت الله حسینعلی منتظری: او بی تردید از مبارزان برجسته ی دوران شاهنشاهی و از شاگردان امام (ره) خمینی محسوب می شد. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران دخالت و همکاری خود را آغاز کرد؛ به گونه ای همه کاره ی انقلاب شد. ریاست مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی، امام (ره) جمعه تهران، عزل و نصب قضات کشور، مسئولیت نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه، ارجاع بسیاری از احتیاطات فقهی امام (ره) به وی، از این موارد بود. اوج قدرت نمایی آیت الله منتظری اعلام قائم مقام رهبری او توسط مجلس خبرگان رهبری بود. با این جایگاه، وی محوریت بیشتری در امور کشور یافت: ملاقات هاو دیدار های عمومی به طور منظم، ارائه گزارش کار از سوی مسولین کشور به وی، بازتاب اخبار مربوط به وی در رسانه ملی و روزنامه ها و... با این وجود با گذشت زمان وی به تدریج از نظام و امام (ره) فاصله گرفت؛ عواملی چون عدم استقلال شخصیت سیاسی و اجتماعی، سادگی، خود محوری و خود بزرگ بینی، تاثیر پذیری از لیبرال ها و منافقین و... باعث گردید امام (ره) امت بخاطر مصلحت نظام و اسلام وی را کنار بگذارد.

وی در این ایام به تضعیف نهادهای انقلاب اسلامی، تضعیف دادگاه‌های انقلاب، ساختار شکنی و حرمت شکنی در نادیده انگاشتن فصل الخطاب بودن رهنمودهای امام، حمایت بی حد و حصر از باند جنایتکار مهدی هاشمی، تضعیف سپاه و... پرداخت. این عوامل باعث گردید امام (ره) خمینی تصمیمی در مورد وی بگیرند. منتظری پس از رحلت امام (ره) خمینی به مقابله با نظام پرداخت و عملاً به توصیه‌های امام (ره) راحل توجه نکرد. ارتباطات گسترده با اپوزیسیون، برقراری مصاحبه‌ها در گفتگوهای مستمر با رسانه‌های بیگانه، تبدیل کردن دفتر و حسینیه به کانونی برای رفت و آمد ضد انقلاب و رهبری بطور مستمر، از جمله رویکردهای منتظری در این دوران است. وی در بازنگری قانون اساسی به آن رای نداد. همچنین در ۲۳ آبان ۷۶ و پس از ریاست جمهوری خاتمی، در یک سخنرانی به رهبری نظام حمله کرد و تلاش کرد تا خاتمی را علیه رهبری بشویند که با پاسخ منفی وی روبرو شد. تظاهرات گسترده‌ای نیز در سراسر کشور علیه وی بر پا شد و شخصیت‌های مختلف سیاسی و مذهبی به اظهارات هتاکانه وی پاسخ گفتند.

شورای امنیت ملی نیز به ریاست خاتمی حصر خانگی وی را تصویب کرد که تا سال ۸۱ به طول انجامید. انتشار کتاب خاطرات و انجام مصاحبه‌های متعدد و پاسخگویی به پرسش‌های جهت‌دار در پوشش استفتاء و پرسش‌های مردمی نشان از مواضع کینه‌توزانه و شدت یافته منتظری علیه امام (ره) و رهبری داشت.

آیت الله طاهری اصفهانی، عبدالله نوری و محسن کدیور از مرتب‌ترین منتظرین با منتظری و بیت وی بودند که به مرور به موضع ضدیت و مخالفت با نظام کشیده شدند. طاهری اصفهانی و نوری از کسانی بودند که ابتدا در ردیف موافقان و مدافعان نظام قرار داشتند و سپس به جمع مخالفین نظام پیوستند.

بخش پنجم: دین‌اندیشان

الف: سنت‌گرایان:

۱- سید حسین نصر: نصر پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه‌های آمریکا به ایران بازگشت و هم‌استاد فلسفه و تاریخ علم دانشگاه تهران و هم‌رئیس دفتر فرح پهلوی شد. نصر عقیده داشت متدولوژی آموزش فلسفه و علوم انسانی در سرزمین ما باید تغییر کند و از زاویه درون به بیرون باید به مشکل بنگرید. سید حسین نصر نماینده اصلی فکری گفتمان سنت‌گرایی است. مهمترین آرای فکری نصر عبارتند از: اعتقاد به سنت‌گرایی، گرایش به تصوف، تلاش برای توجیه سلطنت شیعی، استنباط از سخنان حضرت امام (ره) در کتاب کشف الاسرار (او گمان کرده نظر امام (ره) سلطنت محور بوده است) و تأکید بر همزیستی دو نظریه وحدت ادیان و پلورالیسم دینی.

ب: ناقدان سنت و تجدد:

۱- سید جواد طباطبایی: برخی از بن مایه های فکری وی عبارتند از: لزوم خرد گرایی در دین، تاکید بر استقلال عقلانی و عدم التزام عقل به شرع، نقادی جدی از سنت و تاکید بر تجدد خواهی، دست نیافتنی بودن حقیقت دین، نفی مردم سالاری دینی.

۲- مصطفی ملکیان: انتقادات او بیشتر به فلسفه اسلامی است. بسیاری از آرای فکری ملکیان مانند دین حداقلی و قرائت های متعدد از دین با افکار سروش و مجتهد شبستری بیشتر همخوانی دارد. مهمترین دیدگاه های وی نیز پروژه معنویت با دین عقلانیت یافته است و تاکید بر ناممکن بودن دین داری سنتی باز می گردد. وی معتقد است انسان مدرن نمی تواند مانند انسان سنتی دین دار باشد و دو راه دارد یا دست از دین بردارد یا دین را بصورت جدیدی بپذیرد. به اعتقاد وی در دنیا جدید، عقل مستقل است که بر صدر نشسته و معنویت دین عقلانی شده است.

ج - تجدد گرایان

۱- عبدالکریم سروش: بی شک از تاثیر گزارترین روشنفکران پس از انقلاب اسلامی محسوب می شود. مناظره های اول او با سران توده و چریک های فدای خلق او را مشهور ساخت. او پس از عضویت در شورای انقلاب فرهنگی، به تدریج از نظام فاصله گرفت و در صف مخالفین برآمد. حلقه کیان کار اصلی نظریه پردازی جدید سروش بود. وی به ایجاد تردید در منابع علوم دین و روایات فقهی پرداخت و آنها را به عنوان بخشی از علوم انسانی معرفی کرد.

با تکیه بر عقلانیت و روش علمی، ایجاد رویکرد سکولاریستی در دین، گرایش پساپوزیتیویستی، تاکید بر پلورالیسم و دموکراسی لیبرال از جمله بنیادهای راهبردی اندیشه سروش است.

۲- محمد مجتهد شبستری: برخی از اندیشه های وی عبارتند از اینکه وی قرآن را به عنوان تجربه بشری معرفی کرد. وی برای اولین بار این نظر الحادگرانه را بیان کرد که قرآن کریم سخن پیامبر است نه محصول وحی.

اهم اندیشه های مجتهد شبستری را در این حوزه می توان بررسی کرد: حقوق بشر (معتقد است هدف های مصباح و جوادی آملی و علامه جعفری مال فرشته ها است)؛ دین و دموکراسی (تاکید بر دموکراسی - دموکراسی اسلامی - دیکتاتوری اسلامی)، وحی قرآن (قرآن کلام پیامبر است. کلام نبوی کاملا تفسیری است و صرفا حاوی نگاه و بینش پیامبر از جهان و پدیده هاست). در اندیشه شبستری هیچ گونه الزامی به انجام اوامر و نواهی (احکام و....) نیست.

ضمائم

۱. نقد کتاب:

برای نقد کتاب حاضر، ما هم به نقاط مثبت کتاب اشاره خواهیم کرد و هم به برخی اشکالات و معایب آن خواهیم پرداخت. در ابتدا به برخی نقاط مثبت کتاب اشاره می‌کنیم.

به تحقیق مشخص است که کتاب جریان شناسی سیاسی در ایران، نوشته دکتر علی دارابی، کامل‌ترین و به روزترین کتابی است که در عرصه شناخت جریان‌های مهم و تأثیرگذار در دیروز و امروز کشور پرداخته است. ارائه تقسیم بندی جدید و تا حدودی نیز خالی از اشکال از نقاط مثبت این کتاب است. ارائه اطلاعاتی جدید که تا کنون در هیچ کتابی ذکر نشده، از دیگر ویژگی های این کتاب است.

برخورد منصفانه با بسیاری از جریان‌ها و ذکر ویژگی‌ها و خدمات بسیاری از آنان در عین وجود تفاوت فکری از مختصات دیگر کتاب است. یکی دیگر از ویژگی های کتاب، بررسی چرایی ناکارآمدی برخی جریانها و احزاب به طور مشخص و مصداقی است. همچنین ارائه راه حل های خوب و دلسوزانه، مخصوصا در مواردی که تفاوت فکری نویسنده با جریان مزبور واضح است، از دیگر ویژگی های این کتاب است.

مطرح کردن تقریبا تمام جریان‌هایی که از دوره پهلوی دوم تا کنون در کشور مطرح و موثر بوده اند، از دیگر ویژگی های کتاب مذکور است. همچنین ارائه جدولی از فهرست تمامی احزابی که در وزارت کشور ثبت شده اند، از دیگر نقاط مثبت کتاب است. همچنین باید اشاره کرد که چون خود نویسنده در بسیاری از بحث‌ها و جریان‌های سیاسی روز بطور مستقیم حضور داشته در برخی موارد از اموری سخن گفته شده که نو و بدیع است.

با این حال کتاب مورد بحث دارای چند ایراد است.

در مورد تقسیم بندی ارائه شده در کتاب باید گفت هرچند این تقسیم بندی جدید و تا حدودی نیز مفید بوده است، اما در برخی موارد، مصداقی ذکر شده که تأمل برانگیز است. بطور مثال مطرح کردن شخص « محسن رضایی » به عنوان یک جریان، ذیل عنوان « جریان سوم » توجیه چندانی ندارد.

یکی دیگر از اشکالات این کتاب (در شرایطی که از یک طرف حسن محسوب می شود) اتکای صرف به مشاهدات و اطلاعات تاریخی شخصی است که گاهی به اصل تاریخ آسیب زده است. به عنوان نمونه به موارد زیر اشاره می شود:

نویسنده در صفحه ۱۹۴ کتاب، آیت الله خامنه ای را دومین رئیس جمهور ایران معرفی می کند، در حالیکه از مسلمات تاریخی است که شهید رجایی دومین رئیس جمهور و آیت الله خامنه ای سومین رئیس جمهور بودند. این ایراد نمی تواند یک غلط تایپی باشد چرا که در چند صفحه بعد از آن نیز بار دیگر همان اشتباه واضح تکرار می شود.

نویسنده در ص ۲۱۳ فهرست مراجعی را که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در سال ۷۳ معرفی کردند با اشتباه نقل می کند. نویسنده از آیت الله صافی گلپایگانی و آیت الله نوری همدانی به عنوان مراجع معرفی شده در این لیست ۸ نفره نام می برد. در حالی که در واقع، این لیست تنها از ۷ مرجع نام برده بود و به جای نام آیات فوق الذکر، نام آیت الله شبیری زنجانی به چشم می خورد.

نویسنده همچنین در پاورقی ص ۲۱۷ کتاب، از نامزدهای نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نام برده و نام احمد توکلی را نیز در میان آنان ذکر می کند. در حالیکه وی در این دوره نامزد نشده بود.

نویسنده همچنین در بحث مربوط به آیت الله منتظری، به جریان اتفاقات پیرامون اعدام های سال ۶۷ اشاره کرده و عنوان می کند که منتظری با نوشتن نامه ای به حضرت امام (ره) از منافقین دفاع می کند. البته در نوشتن اصل نامه شکی نیست؛ اما نکته مهم اینجاست که در این قسمت نویسنده، خواسته یا ناخواسته جفایی به آیت الله منتظری کرده است. وی نامه سال ۱۳۵۱ آیت الله منتظری درباره سازمان مجاهدین خلق به امام (ره) و تأیید و تعریف از آنان را به جای نامه اعتراضی وی به اعدام ها نقل می کند.

۲. منابع کتاب:

۱. ابراهامیان، یراوند: ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷
۲. آشوری، داریوش: دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات شهروندی، ۱۳۶۶
۳. ازغندی، علیرضا: تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران، دوجلد، چاپ اول تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹
۴. اسلامی، محمدتقی: زندگی نامه آیت الله مصباح یزدی، قم، پرتو ولایت، ۱۳۸۲
۵. افروغ، عماد: گفتارهای انتقادی، تهران: سوره مهر ۱۳۸۵
۶. امیری، جهاندار: اصلاح طلبان تجدیدنظر طلب و پدرخوانده ها، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶
۷. بادامچیان، اسدالله و علی بنایی: هیئت های موتلفه اسلامی، تهران: اوج، ۱۳۶۳
۸. برزین، سعید: جناح بندب سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶
۹. برزین، سعید، زندگینامه سیاسی مهندس بازرگان، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴
۱۰. بشیری، عباس: انصراف، تهران، نشر اساتید قلم، ۱۳۸۰
۱۱. بشیریه، حسین: دیباچه ای بر جامعه شناسی ایران، دوره جمهوری اسلامی، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۵

۱۲. جعفریان، رسول: جریان ها و جنبش های مذهبی - سیاسی ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۱۳. حکیمی محمد رضا، تفسیر آفتاب، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷
۱۴. خواجه سروی، غلامرضا: خاطرات آیت الله مهدوی کنی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵
۱۵. داوری، رضا: بیم ها و امیدها، تهران: همشهری، ۱۳۷۸
۱۶. رنجنامه، سید احمد خمینی، تهران، بی نا، ۱۳۸۶
۱۷. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی: منافقین خلق، رودرروی خلق، تهران: دفتر سیاسی ۱۳۶۰
۱۸. سروش، عبدالکریم: بسط تجربه نبوی، تهران، صراط، ۱۳۷۸
۱۹. شریعتی، علی: اسلام شناسی، تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۸۶
۲۰. طباطبایی، سید جواد: ابن خلدون و علوم اجتماعی، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۴
۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی: انقلاب اسلامی و ریشه های آن، چاپ دوم، تهران: نشر کتاب سیاسی، ۱۳۸۶
۲۲. قوچانی، محمد: برادر بزرگ تر مرده است، تهران: انتشارات نقش و نگار، ۱۳۸۱
۲۳. کدیور، محسن: حکومت و لایه، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷
۲۴. مجتهد شبستری، محمد: هرمنوتیک کتاب و سنت، تهران: طرح نو، ۱۳۷۵
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی: کاوش ها و چالش ها، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام (ره) خمینی ۱۳۷۹، دو جلد
۲۶. ملکیان، مصطفی: آرای اخلاقی و سیاسی مک اینتایر، تهران: انتشارات بقعه، ۱۳۷۹
۲۷. نصر سید حسین: معرفت و امر قدسی، ترجمه فرزاد حاجی میرزایی، تهران: نشر فرزاد، ۱۳۸۳
۲۸. ارزش های دینی دائما در تغییراند، ماهنامه زنان، س ۵۹، ۱۳۷۸
۲۹. این تذهبون، دوهفته نامه عصر ما، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۵، سال سوم شماره ۴۴
۳۰. بحران استراتژی، استراتژی بحران، همشهری ماه، شماره یازدهم، بهمن ۱۳۸۰، سال اول، ضمیمه شماره ۲۶۳۲
۳۱. بیانات مقام معظم رهبری در سفر به سمنان، ۸۵/۸/۲۱
۳۲. جیرانی، هوشنگ: در جست و جوی حاملان جدید اصلاحات، روزنامه شرق، دوم تیر ۱۳۸۳، سال اول، شماره ۲۲۱